

بی‌مسئولیتی احزاب کردی چینوساید حکومت اسلامی

ناصر ایرانیپور

در روزهای اخیر خبرهای تأثرانگیزی مردم کردستان را در ماتی گسترده فرو برد؛ به تعبیری ۱۱ تن و به ادعایی ۲۶ تن از پاکبختگان و پیشروان مردم کردستان قربانی سیاست سرکوب فیزیکی و نظامی خشن حکومت اسلامی ایران شدند و جان پاک خود را توسط خفاشان اسلامی و نظامی ایران از دست دادند و گویا ۵۰ نفر دیگر نیز از طرفهای کردی مجروح شده‌اند.

این سلسله رویدادهای تلخ از منظرهای مختلف قابل تأمل و تحلیل است. آنچه که تاکنون از کم و کیف این حوادث انتشار یافته پرسشهای بسیاری را در مقابل ناظران و تحلیلگران مسائل ایران و کردستان قرار می‌دهد، از جمله:

- چگونه است که احزاب کردی در این شرایط مشخص نیروهای رزمی و علنی خود را به داخل فرستاده‌اند؟
- چگونه است که در این حرکت‌های نظامی تعداد قربانیان چریک‌های کرد چنان بالا است و تقریباً سخنی از کشته‌شدگان رژیم نیست؟
- چگونه است که رژیم با پتانسیل خشونت چنین بالایی برخورد نموده است و مثلاً تلاشی در جهت دستگیری آنها ننموده است؟

> > > >

۱. می‌توان و از نظر من باید رویکرد بخشی از احزاب کردستان ایران در خصوص جنگ مسلحانه علی‌العموم و "گشت سیاسی - نظامی" در این شرایط مشخص را زیر سوال و گمان برد. من، بالخصوص، در این حوزه چند باری با شفافیت و صراحت کامل سخن گفته‌ام و انتقاد از احزاب کردستان ایران را از کسی پنهان و کتمان ننموده‌ام. اما در روزهای اخیر نه صرفاً انتقاد، بل مخلوطی از غم و خشم وجودم را فرا گرفته بود؛ غم از دست دادن این عزیزان و خشم از ندامت‌ناکارانه‌های احزابمان، ندانم‌کاریهایی که در چند سال اخیر نتایج فاجعه‌باری در پی داشته است و ظاهراً پایانی برای آن نیست. پنداری احزاب ما هنوز درک نکرده‌اند که دنیای امروز با دنیای قریب ۳۰ سال پیش کاملاً متفاوت است و توازن و آمادگی دو طرف نیز قابل قیاس با آن زمان نیست. بر پایه درک این واقعیت ساده ارسال نیروی شناخته‌شده و علنی و رزمی به داخل - به ویژه در شرایط فعلی - قابل دفاع و توجیه نیست و کاملاً غیرمسئولانه است. بر همین اساس پرهیز از این کار توسط حزب کومله کردستان ایران و همچنین کومله (شاخه کردستان حزب کمونیست ایران) را بسیار جسورانه و مسئولانه و قابل تحسین می‌دانم.

۲. گذشته از مناسبتی که برای ارسال نیرو به داخل (۲۸ مرداد، روز صدور فتوای خمینی بر علیه کردستان) عنوان می‌شود، به اعتقاد من این حرکت ارتباط بلاواسطه‌ای هم با شکست مبارزه‌ی مدنی در ایران دارد. چنانچه رژیم دست به تقلب نمی‌زد، مبارزات مدنی و مسالمت‌آمیز مردم را به خون نمی‌کشید، راه بدون خشونت تغییرات در جامعه و ساختار سیاسی ایران را مسدود نمی‌نمود، احتمال اینکه احزاب کردستان ایران به چنین حرکت سیاسی - نظامی و یا با چنین ابعادی دست بزنند، بسیار کمتر و کمتر می‌شد. بدیهی است که با بن‌بست راه مبارزه‌ی مسالمت‌آمیز و مدنی در جامعه راه مبارزه‌ی قهرآمیز هموارتر می‌گردد. لذا هنر نیست حرکت قهرآمیز در کردستان و ایران را مورد شمات قرار داد و صرفاً به ضرورت و محاسن مبارزه‌ی مسالمت‌آمیز اشاره نمود. چرا که به حق پرسش می‌شود که آیا تحت حاکمیت خشونت‌محور و خون‌طلب اسلامی ایران حداقلی از مبارزه‌ی مدنی ممکن است؟ به اعتقاد من پاسخ منفی است. حال که چنین است، چکار باید کرد؟ آیا راه سومی هم وجود دارد؟ به نظر من اگر هم وجود نداشته باشد، باید آن را ساخت. باید بدون اینکه فرزندانمان به سلاخه کشیده شوند، با حکومت

اسلامی درافتاد و آن را به زیر کشید. من هم نسخه‌ای از قبل آماده‌ای ندارم، اما شاید صحیح باشد، در شرایط فعلی نیروها را حفظ نمود، به شیوه‌ای نوین و بدون مشارکت نیروهای علنی و شناخته‌شده تشکیلات‌سازی نمود و اگر لازم باشد با این نیروها قدری عقب‌نشینی و خویش‌تنداری نمود و تمرکز نیرو روی کادرسازی و گسترش کمی و کیفی رسانه‌های سمعی و بصری و طبعی حزبی و افشای "جمهوری" اسلامی در صحنه بین‌المللی نمود. باید حکومت اسلامی را در ضعیف‌ترین لایه‌هایش زیر ضرب گرفت. ضربه‌ای که مردم در چند ماه اخیر با فریادهای "نه‌های خود بر پیکرش وارد آوردند، خواب راحت را از آنها ربود و به جدی به لرزشش درآورد. این ضربات کارسازتر از حرکت‌های نظامی چریکی است. این تجارب را باید به کار گرفت. نباید گذاشت که حکومت وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران و بسیج منفور ایران با دستگاه‌های وسیع جاسوسی و سرکوب نظامی خود، تنها زبان و ابزار حکومتیان، به مصاف مردم ما بیاید و آنان را وارد میدان خود کند و به سلاخه بکشد و از این کار شربت شادی بنوشند.

۳. و سخن پایانی و اصلی من در این سیاهه کوتاه معطوف به رویه جدید سرکوب حکومت اسلامی ایران در کردستان اشغال‌شده و استعمارشده است که من آن را جینوساید می‌نامم. رژیم در شرایطی که زیر بزرگترین ضربات در صحنه داخلی و خارجی می‌باشد و شکست‌های فزاینده‌تری را در ماه‌های اخیر متحمل شده است و به جدی در حالت عقب‌نشینی و تدافعی قرار داشته است، احتیاج به پاتک و موفقیتی داشت که آبروی باخته‌ی خود را باز یابد و روحیه نیروهای خود را بازسازی کند. در کنار شوه‌های مضحک تلویزیونی و نمایش‌های محاکمه افراد دستگیر شده در اعتراضات گسترده ماه‌های اخیر سرکوب نظامی نیروهای سیاسی کردستان ایران فرصتی طلایی برای دستیابی به هدف پیشگفته بود. رژیم این بار این کار را در کردستان اما با سببیت و بربریتی به مراتب بیشتر که حکایت از کینه نهفته آن از مردم کردستان و شکست‌های اخیرش در برابر مردم مدنی دارد، انجام داد. این سببیت و توحش نور رژیم کدام است؟ از داده‌های تاکنونی چنین برمی‌آید که دست کم نیروهای کومله زحمتکش‌شان کردستان و حزب دمکرات کردستان و حزب دمکرات کردستان ایران برای درگیری نظامی به داخل نرفته بودند، بلکه به قول خودشان "جوله سیاسی - نظامی" داشته‌اند و تنها در حالتی که مورد دست‌درازی و یورش رژیم قرار گیرند، برای پرهیز از دستگیری به دفاع از خود برمی‌خیزند. و تا جایی که مطالعه نموده‌ام، رژیم هم در همه این موارد ادعای حمله این نیروها به پایگاه‌های نظامی آن را ننموده است و تنها گفته است که با راپورت نیروهای جاسوس و اطلاعاتی خود متوجه حضور و جنب و جوش آنها شده است. و خود این ادعا پرده از توحش افسارگسیخته‌ی "جمهوری" اسلامی ایران، در ابعادی که تاکنون کم‌نظیر بوده است، برمی‌دارد. پرسشی که به ذهن خطور می‌کند این است که حال که رژیم چنین اشراف خبری و اطلاعاتی دارد و از چنان پتانسیل و آرایش بزرگ نظامی برخوردار است، چرا باید آنها را به چنین وضع فجیعی کشتار کند و درصدد برنیاورد آنها را دستگیر نماید. این شیوه رژیم بسیار حساب‌شده به نظر می‌آید؛ وی نفعی در این نمی‌بیند، آنها را روانه زندان کند، موجی از همبستگی داخلی و خارجی بر علیه خود به راه اندازد و عاقبت با اعدام آنها چهره خود را بیش از پیش نمایان سازد. برای آن رژیم کم‌هزینه‌تر است که همان لحظات اول آنها را کشتار کند و سپس موفقیت و تفوق نظامی خود را نیز جشن بگیرد. رژیم با این حرکت خود می‌خواهد چنین تداعی کند که این عزیزان در درگیری رودرو و در پی حمله به نیروهای دولتی کشته شده‌اند. پنداری رژیم دیگر اسیر و زندانی نمی‌خواهد و حکم جینوساید فرزندان کردستان را داده است. این شیوه و رویه‌ی شنيع‌تر از گذشته رژیم را باید شناخت و افشا نمود. رژیم اسلامی ایران هزاران سرباز عراقی را که به خاکش تجاوز کرده بودند و بخشی از ایران را نابود ساختند و مسؤول قتل قریب یک میلیون انسان بودند را اسیر نمود و سپس با دبدبه و کبکبه روانه کشورشان نمود، اما عزیزترین فرزندان کردستان را چنین به خاک و خون می‌کشد، چرا که در جوهر خود با کرد و کردستان در تضاد است و این تضاد آشتی‌ناپذیر. بی‌انگیزیم نگذاریم رژیم خونخوار اسلامی ایران در این نقشه شوم خود ظفرمند باشد.